

## پیش‌بینی ناپایداری ازدواج بر اساس متغیرهای هوش هیجانی و هوش معنوی در یک جمعیت غیر بالینی از زنان

ماندانا نیکنام<sup>۱</sup> طه تاج<sup>۲</sup>

### چکیده

هدف از پژوهش حاضر پیش‌بینی ناپایداری ازدواج بر اساس متغیرهای هوش هیجانی و هوش معنوی بود. روش پژوهش توصیفی از نوع همبستگی بود و جامعه آماری شامل کلیه مربیان زن متأهل مهدهای کودک منطقه ۳ تهران بودند که به روش نمونه‌گیری در دسترس، ۹۳ نفر انتخاب شدند. برای سنجش متغیرهای پژوهش از پرسشنامه هوش هیجانی بار-آن، پرسشنامه هوش معنوی کینگ (۲۰۰۸) و شاخص ناپایداری ازدواج (ادواردز و همکاران، ۱۹۸۷) استفاده شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از آزمون‌های همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون با استفاده از نرم‌افزار SPSS استفاده شد. یافته‌های حاصل از پژوهش نشان داد که رابطه معنادار و معکوسی بین ابعاد هوش هیجانی و ناپایداری ازدواج، همچنین رابطه معنادار و معکوس بین ابعاد هوش معنوی و ناپایداری ازدواج وجود دارد ( $p < 0/05$ ). همچنین نتایج به‌دست‌آمده از تحلیل رگرسیون نشان داد که هوش هیجانی و هوش معنوی توان پیش‌بینی ناپایداری ازدواج را به‌گونه‌ای معنادار دارا می‌باشند ( $p < 0/05$ ). یافته‌های این پژوهش از اهمیت متغیرهای هوش هیجانی و هوش معنوی در پیش‌بینی ناپایداری ازدواج حمایت می‌کنند.

### واژگان کلیدی

هوش هیجانی، هوش معنوی، ناپایداری ازدواج

<sup>۱</sup> استادیار گروه روانشناسی و علوم تربیتی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه خاتم، تهران، ایران (نویسنده مسئول) m.niknam@khatam.ac.ir

<sup>۲</sup> کارشناسی ارشد مشاوره دانشگاه آزاد اسلامی واحد الکترونیک تهران

تاریخ پذیرش: ۹۸/۶/۱۱

تاریخ دریافت: ۹۷/۵/۲۰

## مقدمه و بیان مسئله

مدرنیته و جهانی شدن تغییرات قابل توجهی را در ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و دستگاه‌های قانونی نظیر خانواده به ارمغان آورده است و این فرایند تهدید جدی را برای بسیاری از ارزش‌های مربوط به روابط خانوادگی نظیر ثبات در زندگی زناشویی موجب شده است (بوث<sup>۱</sup> و همکاران، ۱۹۹۵). شکنندگی پیوند زناشویی ویژگی قابل ملاحظه جهان معاصر است. هیچ قاره‌ای از این شکنندگی مبرا نیست و در هر سطح از جامعه رخ می‌دهد (اومونیا-اویافونک، فالولا و سالو<sup>۲</sup>، ۲۰۱۴). طبق آمار منتشر شده توسط سازمان ثبت‌احوال ایران در سال ۱۳۹۵، از هر ۴ ازدواج، یک ازدواج به طلاق ختم می‌شود این در حالی است که در سال ۱۳۹۱ این آمار نسبت ۶ به ۱ داشته است. لذا به نظر می‌رسد شکنندگی پیوند زناشویی در ایران نیز به‌طور قابل ملاحظه‌ای در حال افزایش می‌باشد و به یک نگرانی تبدیل شده است. این پدیده بعد از گذشت مدتی از متأهل شدن و با پیدا کردن دلایل مبنی بر عدم موفقیت و لذت‌بخش نبودن ازدواج، رخ می‌دهد (اوگچی، جمیلا و ادیبسی<sup>۳</sup>، ۲۰۱۱).

مفهوم بی‌ثباتی ازدواج به‌عنوان گرایش زوج به طلاق اشاره دارد؛ در واقع بی‌ثباتی ازدواج زمانی مطرح است که یک عضو از زوج یا هر دو عضو زوج، درباره طلاق یا جدایی می‌اندیشند و یا اعمالی را انجام می‌دهند که به پایان رساندن ازدواج گرایش دارد (بوث و همکاران، ۱۹۹۵). گاهی اوقات یک فرد تصور می‌کند که تنها راه خروج از بحران‌های زناشویی ک بعد از گذشت زمانی از ازدواجشان به وجود می‌آید، جدایی یا طلاق است. این بخش «رشد ذهنیت» طلاق است که محصول بی‌ثباتی ازدواج است (اومونیا-اویافونک فالولا و سالو، ۲۰۱۴). بی‌ثباتی ازدواج موقعیتی را نشان می‌دهد که زوج‌ها با داشتن دلیل یا دلایل خاصی تصمیم به طلاق می‌گیرند (هالوگ و ریچتر<sup>۴</sup>، ۲۰۱۰).

پژوهش‌های فراوانی در خصوص علل پایداری و ناپایداری ازدواج صورت پذیرفته است و این سؤال برای متخصصان خانواده‌درمانی و زوج‌درمانی مطرح بوده است که چگونه برخی از ازدواج‌ها

1 Booth & et al

2 Omoniyi-Oyafunke, C. Falola, H. O. & Salau, O. P.

3 Ogechi, E. M. Jamila, Y. & Adebisi, O. J.

4 Hahlweg. K. & Richter. D.



شاد و موفق هستند درحالی که بقیه ناشاد بوده یا به طلاق می‌انجامند (هولمن و لینفورد<sup>۱</sup>، ۲۰۰۱). ازدواج‌های موفق به سلامت روانی، جسمانی و خانوادگی منجر می‌شود، حال آنکه ازدواج‌های ناشاد و ناپایدار هم بر بهزیستی افراد تأثیر سوء می‌گذارند و هم هزینه‌های مالی برای جامعه در بردارند (کارول، نپ و هولمن<sup>۲</sup>، ۲۰۰۵).

پژوهش برتین و هارکونن<sup>۳</sup> (۲۰۱۸) نشان داد که تحصیلات زنان با پایداری ازدواج ارتباط مثبت و معناداری دارد و متغیرهایی مانند مالکیت خانه، داشتن والدین مطلقه حداقل اهمیت را در گرایش به طلاق داشتند.

محمدی، باقری و اصغری نژاد (۲۰۱۸) پژوهشی را با هدف بررسی تأثیر شخصیت و حمایت اجتماعی ادراک‌شده بر ناپایداری ازدواج در پرستاران زن انجام دادند، نتایج پژوهش آن‌ها نشان داد که افرادی که شخصیت سازگار دارند کمترین بی‌ثباتی را داشتند و شخصیت مهم‌ترین متغیر پیش‌بین ناپایداری ازدواج بود.

هیل، السوپ، لبارون و بین<sup>۴</sup> (۲۰۱۷) در پژوهشی تحت عنوان «چگونه پول، رابطه جنسی و استرس بر ناپایداری ازدواج تأثیر می‌گذارد» به این نتیجه رسیدند که پول، رابطه جنسی، استرس‌های اقتصادی و درآمد ناکافی، درگیری و تعارضات خانوادگی، احتمال ناپایداری ازدواج و طلاق را افزایش می‌دهند.

گاتمن که حدود بیست سال زندگی زوجین را مورد پژوهش قرار داده در تحقیقات خود بیان کرد اگر زوجین بتوانند از افکار و هیجانات منفی که افکار و هیجانات مثبت را بی‌اثر می‌کند، جلوگیری کنند، زندگی پایدار و رضایت بخشی خواهند داشت. مهم‌ترین عوامل برای پایداری ازدواج در یک جمع‌بندی این‌گونه ذکر می‌شود: تعهد میان زوجین (مک کری<sup>۵</sup>، ۲۰۱۵)، روابط دوستانه میان زوجین، شیوه مناسب حل تعارض، ارتباط مؤثر (لونر، کارنی و بردبری<sup>۶</sup>، ۲۰۱۶)، ویژگی‌های شخصیتی (خوش‌دشت، جلالی و کاکاوند، ۲۰۱۶)، خشونت (شعاع کاظمی، ۱۳۹۶)، رضایت جنسی (معصومی، رضاییان و حسینیان، ۱۳۹۶)، کیفیت محبت میان زوجین، دریافت محبت

<sup>1</sup>Holman, T. B. &Linford

<sup>2</sup>Carroll, J. S. Knapp, S. J. and Holman

<sup>3</sup>Boertien, D. & Härkönen, J.

<sup>4</sup>Hill, J. Allsop, D.B. LeBaron, A.B. & Bean, R.A

<sup>5</sup>MCcRAY

<sup>6</sup>Lavner, Karney& Bradbury

عاطفی از سوی همسران (بلاچ، هاس و لونسون<sup>۱</sup>، ۲۰۱۴) و عوامل کلی دیگری مانند معنویت و نگرش‌های مذهبی، ارزش‌های فرهنگی و اخلاقی (سی بول و هیل<sup>۲</sup>، ۲۰۰۱، ساندر و هوگای<sup>۳</sup>، ۲۰۰۳).

در اوایل قرن بیستم تصور می‌شد که فرد باهوش (IQ) بالا در زندگی‌اش موفق خواهد بود. در اواسط دهه ۱۹۹۰ یک تئوری مطرح شد که شخص با هوش هیجانی<sup>۴</sup> بالا و IQ مشابه شانسی بیشتری برای موفقیت در زندگی دارد؛ زیرا او دارای این ظرفیت است تا بتواند عواطف خود و دیگران را به شکل بهتری مدیریت کند. زندگی و قابلیت آن تحت تأثیر به‌کارگیری هوش انسانی مثل IQ و EQ در درجات متفاوت می‌باشد (گاتفرسون<sup>۵</sup>، ۲۰۰۲). هوش هیجانی جدیدترین تحول در زمینه فهم رابطه میان عقل و هیجان است و از آن به‌عنوان ماشه چکان انقلاب بزرگ در زمینه ارتقاء بهداشت روانی یاد می‌شود. مفهوم آن یک حیطه چندعاملی از مجموعه مهارت‌ها و صلاحیت‌های اجتماعی است که بر توانایی‌های فرد برای تشخیص درک و مدیریت هیجان، حل مسئله و سازگاری تأثیر می‌گذرد و به طرز مؤثری فرد را با نیازها، فشارها و چالش‌های زندگی سازگار می‌کند. عامل مهمی که باعث می‌شود افراد با هوش بهر متوسط بتوانند به پیشرفت‌های چشمگیری دست یابند، هوش هیجانی است. به عقیده گلמן<sup>۶</sup> (۱۹۹۵) هرگونه نقص در هوش هیجانی می‌تواند صدماتی را به بار آورد و در زندگی زناشویی و تربیت فرزندان یا حتی وضعیت جسمانی فرد مشکلاتی را ایجاد کند.

یک ازدواج، رضامندانه زمینه‌ساز فضای مناسبی جهت تلاقی و تبادل احساسات و عواطف مثبت بین زوجین است. از این رو، محققانی مانند کلارک، فیتنس و بریست<sup>۷</sup> (۲۰۰۱) معتقدند که سازه هوش هیجانی، یا لاقل برخی از جنبه‌های آن ظرفیت غنی‌سازی یک ازدواج توأم با سازگاری و رضایت مطلوب و باثبات را داراست. آنان بر این باورند که توانایی درک و پذیرش افکار، احساسات و عواطف یکدیگر در زندگی زناشویی، با احساس رضامندی بیشتری همراه است و

<sup>1</sup>Bloch, L. Haase, C. M. &Levenson

<sup>2</sup> Seybold, K. S. & Hill, P. C

<sup>3</sup>Saundra &Hughey

<sup>4</sup> Emotional Intelligence

<sup>5</sup>Gottfredson

<sup>6</sup>Golman

<sup>7</sup>Clark, M. Fitness, J. &Brissette



اشخاصی که از سطوح هوش هیجانی بالاتری برخوردارند در مقایسه با افراد با هوش هیجانی پایین، رضامندی زناشویی بیشتری را تجربه می‌کنند (شات<sup>۱</sup> و همکاران، ۲۰۰۱) در نتیجه، یافتن نشانه‌های بی‌کفایتی عاطفی، خطوط فکری یا رفتار اشتباهی که می‌تواند یک زوج را به سوی تعارض یا جدایی سوق دهد، نقش حیاتی هوش هیجانی را در بقای ازدواج و رابطه زناشویی به اثبات می‌رساند. در صورتی که یک یا هر دو زوجین کاستی‌های خاصی در مؤلفه‌های سازنده هوش هیجانی خود داشته باشند، احتمال عمیق‌تر شدن شکاف‌های عاطفی بین آن‌ها افزایش خواهد یافت و در نهایت این وضعیت موجب آسیب‌پذیری و گسستن پیوند آن‌ها می‌شود (گلمن<sup>۲</sup>، ۱۹۹۵).

لاویندرا رامداس<sup>۳</sup> (۲۰۱۸) هوش هیجانی ۱۰۰ زن مجرد و ۱۰۰ زن متأهل را مورد بررسی و مقایسه قرار داد و پژوهش وی نشان داد که زنان متأهل نسبت به زنان مجرد هوش هیجانی بالاتری دارند.

ایزدخواه، عابدینی و جکسون<sup>۴</sup> (۲۰۱۸) در پژوهش خود نشان دادند که طرح‌واره متارکه با بسیاری از شاخص‌های کیفیت زندگی از طریق تأثیر میانجی هوش هیجانی رابطه منفی دارد. بدین معنا که هوش هیجانی در رابطه بین طرح‌واره متارکه زناشویی و کیفیت زندگی زناشویی نقش واسطه‌ای دارد و می‌تواند سبب رابطه منفی طرح‌واره متارکه با شاخص‌های کیفیت زندگی و رضایت از ارتباطات باشد.

در انتهای قرن بیستم مشخص شد که هوش معنوی (SI) معروف به (SQ) هوش نهایی است که برای کارکرد مؤثر هوش شناختی و هوش هیجانی لازم است. سازه هوش معنوی یکی از مفاهیمی است که در پرتو توجه و علاقه جهانی روانشناسان به حوزه دین و معنویت مطرح شده و توسعه پیدا کرده است. هوش معنوی زیربنای موضوعاتی است که انسان به آن‌ها ایمان دارد و اساس اعتقادات، ارزش‌ها، اعمال و ساختار زندگی است. هوش معنوی دسترسی انسان به معنا و ارزش و استفاده از آن در شیوه اندیشیدن و تصمیم گرفتن را فراهم می‌کند، به انسان تمامیت می‌بخشد و به او یکپارچگی و وحدت عطا می‌کند (سهرابی ۱۳۸۷). هوش معنوی به فرد دید کلی در مورد زندگی و

<sup>1</sup>Schutte

<sup>2</sup>Goleman

<sup>3</sup>RavindraRamdas

<sup>4</sup>Jackson

همه تجارب و رویدادها می دهد و او را قادر می سازد به چارچوب بندی و تفسیر مجدد تجارب خود پرداخته، شناخت و معرفت خویش را عمق بخشد (غباری بناب، سلیمی، سلیمانی و نوری مقدم، ۱۳۸۶).

پژوهش ریچارد و برگ این<sup>۱</sup> (۱۹۹۹) نشان داد که پرداختن به معنویت در زندگی با آرامش، ارتقاء سلامت روان و کاهش برخی مشکلات جسمی همراه است. زمانی که معنویت به خوبی در زندگی فرد انسجام یابد می تواند فوایدی مانند شادکامی داشته باشد. رقیبی و قره چاهی (۱۳۹۲) در بررسی رابطه بین هوش هیجانی و هوش معنوی در زنان و مردان نشان دادند که بین هوش هیجانی و هوش معنوی در زوج های سازگار و در شرف طلاق، رابطه معناداری وجود دارد. نتایج به دست آمده مشخص کرد که بین فاکتورهای درون فردی و مقابله با فشار از مؤلفه های هوش هیجانی در زوج های در شرف طلاق، رابطه منفی و معناداری وجود دارد.

به طور کلی امروزه شاهد این هستیم که در ابعاد گوناگون زندگی انواع هوش مهم و تأثیرگذار است. طبیعی است که پژوهشگران به دنبال میزان اثرات آن در آسیب های روان شناختی و اجتماعی باشند که از جمله موارد مورد توجه ازدواج و طلاق است. در جامعه ایران نیز روز به روز ازدواج های ناشاد بیشتری به طلاق ختم می شوند، هوش در زندگی زناشویی نیز مهم هست. هرنستاین (۱۹۹۴)، به نقل از رقیبی و قره چاهی (۱۳۹۲) نشان دادند که یک ارتباط منفی بین هوش و طلاق در طول ۵ سال نخست ازدواج وجود دارد. در پژوهشی مشخص شد که شانس طلاق در طول ۵ سال نخست ازدواج برای افرادی با نمرات هوش بهر ۱۰۰ یا پایین تر از ۱۰۰، ۲۸ درصد است و برای افرادی با نمره هوش بهر (هوش شناختی) ۱۳۰ یا بالاتر ۹ درصد است (درانکر<sup>۲</sup>، ۲۰۰۰). همان گونه که هوش بهر (هوش شناختی) می تواند بر میزان ناسازگاری زوجین و طلاق تأثیر بگذارد، هوش هیجانی و معنوی هم در چگونگی ارتباط زوجین با هم و حل مسائل زندگی تأثیرگذار است. ارتباطات زیادی بین معنویت و بهزیستی روان شناختی و سازگاری وجود دارد، ولی راهبردهای مقابله ای و روش های حل مشکل با استفاده از معنویت در واقع کاربردهای سازگاران هوش معنوی می باشند، این ارتباط غیر مستقیم است و هوش معنوی به عنوان یک میانجی در این ارتباطات نقش دارد. به احتمال بیشتر همبستگی معنادارتری میان سطوح هوش معنوی چهار مؤلفه، تفکر وجودی،

<sup>۱</sup>Richards&berg in

<sup>۲</sup>Dronkers



تولید معنای شخصی، بسط هشیاری و آگاهی متعالی می‌باشد و سازگاری وجود دارد (معلمی، رقیبی و سالاری درگی، ۱۳۹۰).

کورنیاوان و سایکور (۲۰۱۷)<sup>۱</sup> در پژوهشی به بررسی رابطه بین هوش هیجانی و هوش معنوی با سبک رهبری پرداخته‌اند. نتایج نشان داد که بین هوش هیجانی با سبک رهبری رابطه معناداری وجود دارد، همچنین بین هوش معنوی با سبک رهبری رابطه معناداری وجود دارد.

تروهان (۱۹۸۵)، نقل از رقیبی و قره چاهی، (۱۳۹۲) بر این باور است افرادی که افکار مذهبی دارند به احتمال زیاد، نگرش منفی‌تری نسبت به طلاق دارند و میزان طلاق در آن‌ها کمتر است.

سی بول و هیل (۲۰۰۱) نشان دادند که باورهای مذهبی، آیین‌ها و تعهدات با نتایج مثبت مانند بهبود کیفیت زندگی بهتر، بهزیستی، سلامت جسمی و روانی، رضایت زناشویی و زندگی پایدار و عملکرد کارایی مثبت مرتبط هستند. آن‌ها همچنین دریافتند که اعتقادات دینی و تقیدات مذهبی، بر تمامی ابعاد زندگی انسان و از جمله روابط خانوادگی تأثیرگذار است.

پژوهش ساندر و هوگای<sup>۲</sup> (۲۰۰۳) در بررسی رابطه بین معنویت و رضایت از زندگی زنان آفریقایی نشان داد که زنانی که مذهبی‌ترند از رضایت زندگی بالاتری برخوردارند.

براساس آنچه گفته شد نهاد خانواده در بیشتر کشورها (صنعتی و غیرصنعتی) دچار تغییرات اساسی شده است و ازدواج‌ها با نرخ بیشتری در قیاس با گذشته به طلاق منجر می‌شوند (او ای سی دی، ۲۰۱۱، به نقل از رحیمی و رضایی، ۱۳۹۶). با توجه به افزایش بی‌ثباتی ازدواج و گرایش به طلاق، اکثر پژوهش‌های پیشین به بررسی و تبیین نقش عواملی مانند وضعیت اقتصادی و مالی، سطح درآمد، اشتغال زنان، رابطه جنسی، تحصیلات و تنش و استرس در عدم استحکام ازدواج و احتمال وقوع طلاق پرداخته‌اند اما به متغیرهای درون فردی توجه اندکی شده است، بنابراین به‌منظور اهمیت بررسی سایر متغیرهای مرتبط به فرد و از طرفی دیگر نقش مهم هوش معنوی و هوش هیجانی در روابط فردی و اجتماعی همه افراد و در بهبود روابط زناشویی و پایداری ازدواج، این پژوهش به دنبال پاسخگویی به این سؤال می‌باشد که آیا هوش هیجانی و هوش معنوی پیش‌بینی کننده ناپایداری ازدواج می‌باشد؟

<sup>۱</sup> -Kurniawan&Syakur

<sup>۲</sup>Saundra &Hughey

### روش پژوهش

تحقیق حاضر از نظر هدف کاربردی و از نظر نحوه گردآوری اطلاعات توصیفی از نوع همبستگی می‌باشد. در این پژوهش، جامعه موردنظر شامل کلیه مریبان زن متأهل مهدهای کودک منطقه ۳ تهران می‌باشد. تعداد کل مهدهای کودک منطقه ۳ تهران ۴۱ واحد و تعداد بانوان متأهل شاغل در این مهدهای کودک ۱۴۷ نفر می‌باشد.

برای نمونه‌گیری در این تحقیق به مهدکودک‌های منطقه سه تهران مراجعه و از روش نمونه‌گیری در دسترس (مهدکودک‌هایی که مدیران و مریبان آن تمایل به همکاری داشتند) استفاده شده است. با توجه به اینکه حجم جامعه موردنظر محدود به مریبان زن متأهل مهدهای کودک منطقه ۳ تهران به تعداد ۱۴۷ نفر بود و همچنین عدم همکاری بعضی از شاغلین در مهدکودک‌ها، تعداد پرسشنامه‌های سالم و قابل بررسی به دست آمده، ۹۳ پرسشنامه بود.

برای گردآوری داده‌ها گردآوری داده‌ها از یک پرسشنامه محقق ساخته جهت گردآوری اطلاعات جمعیت شناختی شامل سن، جنسیت، وضعیت تأهل، تعداد فرزندان، میزان تحصیلات، مدت اشتغال و مدت ازدواج بود و همچنین از سه پرسشنامه (۱) شاخص ناپایداری ازدواج ادواردز، جانسون و بوث (۱۹۸۷) (۲) پرسشنامه هوش هیجانی بار-آن<sup>۱</sup> (۱۹۹۷) و (۳) پرسشنامه هوش معنوی کینگ<sup>۲</sup> (۲۰۰۸) برای جمع‌آوری اطلاعات پژوهش استفاده شد.

شاخص ناپایداری ازدواج: پرسشنامه شاخص بی‌ثباتی ازدواج در سال ۱۹۸۷ توسط جان ان ادواردز، دیوید آر. جانسون و آلن بوث تهیه و تنظیم شده است. این شاخص یک ابزار ۱۴ سؤالی است که برای اندازه‌گیری عدم ثبات ازدواج زنانشویی تدوین شده است. این آزمون برای اولین بار در سال ۱۹۸۹ برای ۲۰۳۴ زن و مرد متأهل زیر ۵۵ سال ۱۹۸۳ به کار گرفته شد. مفهوم بی‌ثباتی ازدواج به‌عنوان گرایش زوج به طلاق اشاره دارد که شامل دو حالت است: حالتی شناختی و حالت رفتاری. در واقع بی‌ثباتی ازدواج زمانی مطرح است که یک عضو از زوج یا هر دو عضو زوج درباره طلاق یا جدایی می‌اندیشند و یا اعمالی را انجام می‌دهند که به پایان رساندن ازدواج گرایش دارد. پایایی این مقیاس با روش آلفای کرونباخ ۹۳٪ گزارش شده است (ثنایی، ۱۳۸۷). در ایران نیز یاری‌پور (۱۳۷۹) برای محاسبه ضریب اعتبار این ابزار از روش همبستگی بین دو

<sup>۱</sup> Bar-On

<sup>۲</sup> King





نیمه برای ارزیابی قابلیت اعتبار آزمون استفاده کرد و ضریب اعتبار آن را ۷۰٪ گزارش نمود. در پژوهش حاضر نتایج حاصل از بررسی پایایی پرسشنامه نشان داد که ضریب آلفای کرونباخ برای پرسشنامه شاخص بی‌ثباتی ازدواج برابر ۰/۸۸ می‌باشد.

**مقیاس هوش هیجانی:** این پرسشنامه که بر اساس مدل هوش هیجانی بار-ان، توسط خود وی ساخته شده است، یک مقیاس خودگزارشی برای ارزیابی رفتارهای مرتبط با هوش هیجانی و اجتماعی است (بار-آن، ۱۹۹۷). پرسشنامه هوش بهر هیجانی- اجتماعی بار-اون از ۱۳۳ آیتم تشکیل شده و هر آیتم نمره‌ای بین ۱ تا ۵ می‌گیرد. این ابزار دارای ۵ مقیاس مرکب است که مجموعاً از ۱۵ خرده‌مقیاس تشکیل شده‌اند. پنج مقیاس مرکب پرسشنامه (EQ-i) عبارتند از: (۱) هوش هیجانی- اجتماعی درون فردی (شامل خرده‌مقیاس‌های خودآگاهی هیجانی، ابراز وجود، احترام به خود، خودشکوفایی و استقلال)؛ (۲) هوش هیجانی- اجتماعی بین فردی (شامل خرده‌مقیاس‌های همدلی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و روابط بین فردی)؛ (۳) هوش هیجانی- اجتماعی مدیریت استرس (شامل خرده‌مقیاس‌های تحمل فشار روانی و کنترل تکانه)؛ (۴) هوش هیجانی- اجتماعی توان‌سازگاری (شامل خرده‌مقیاس‌های حل مسئله، واقعیت‌سنجی و انعطاف‌پذیری) و (۵) هوش هیجانی- اجتماعی خلق عمومی (شامل خرده‌مقیاس‌های خوش‌بینی و شادکامی). در ایران ضریب پایایی پرسشنامه با استفاده از روش آزمون بازآزمون به‌طور متوسط برابر با ۰/۷۳۵ به دست آمد. ضرایب پایایی خرده‌مقیاس‌ها نیز از ۰/۵۸ (ابراز وجود) تا ۰/۸۹۹ (تحمل فشار روانی) گزارش شده است (دهشیری ۱۳۸۲). در پژوهش قره‌چاهی و رقیبی (۱۳۹۲) که بر روی ۵۰ نفر زوج سازگار و ۴۵ نفر زوج ناسازگار انجام شد ضریب پرسشنامه با استفاده از روش آلفای کرونباخ محاسبه و ضریب ۸۸٪ به دست آمد. در پژوهش حاضر نتایج حاصل از بررسی پایایی پرسشنامه نشان داد که ضریب آلفای کرونباخ برای مقیاس هوش هیجانی برابر ۰/۷۵ می‌باشد.

**پرسشنامه هوش معنوی کینگ:** این مقیاس توسط دیود کینگ در سال ۲۰۰۸ تدوین شده است. این مقیاس یک ابزار اندازه‌گیری مربوط به سنجش هوش معنوی با چهار زیر مقیاس (تفکر انتقادی وجودی، تولید معنای شخصی، بسط حالت هوشیاری و آگاهی متعالی) و دارای ۲۴ گوی است. مقیاس بر اساس طیف پنج‌گزینه‌ای لیکرت با گزینه‌های (کاملاً در مورد من صادق است، چندان در مورد من صادق نیست، به‌هیچ‌وجه در مورد من صادق نیست، در مورد

من بسیار صادق است و تا حدودی در مورد من صادق است) تنظیم شده است. نمره کلی مقیاس، یعنی نمره هوش معنوی می‌تواند بین صفر تا ۹۶ باشد. نمره بالا نشان‌دهنده میزان بالای هوش معنوی در افراد است. کینگ به منظور سنجش پایایی، این مقیاس را با پرسشنامه‌های معتبر دیگری مانند مقیاس خود تفسیری فراشخصی، مقیاس عرفان، مقیاس دین‌داری درونی و بیرونی مورد مقایسه قرار داد. ضریب همبستگی آن‌ها را به ترتیب ۶۳٪، ۶۷٪ و ۵۸٪ به دست آمد (کینگ، ۲۰۰۸). پایایی این مقیاس نیز در مطالعات کینگ با ضریب آلفای ۹۵٪ تأیید شد. در ایران، در مطالعه رقیبی و همکاران (۱۳۸۹) ضریب آلفای کرونباخ پرسشنامه ۸۹٪، همچنین ضریب پایایی پرسشنامه هوش معنوی از طریق بازآزمایی، در یک نمونه ۷۰ نفری به فاصله زمانی متوسط ۲ هفته ۶۷٪ محاسبه شد. در پژوهش حاضر نتایج حاصل از بررسی پایایی پرسشنامه نشان داد که ضریب آلفای کرونباخ برای مقیاس هوش معنوی برابر ۰/۸۷ می‌باشد.

مراحل اجرای پژوهش به این صورت بود که پس از شناسایی مهدکودک‌های موجود در منطقه ۳ تهران به این مهدکودک‌ها مراجعه شد و تعداد مربیان شاغل در مهدکودک‌های منطقه ۳ که حدود ۱۴۷ تعیین شد و سپس با ارائه طرح پژوهش و هماهنگی با مدیران مهدکودک‌ها، مربیان زن متأهل که تمایل به همکاری و پر کردن پرسشنامه‌ها را داشتند، معرفی شدند و پرسشنامه‌های پژوهش توسط آن‌ها تکمیل گردید و پس از تکمیل پرسشنامه‌ها داده‌ها با استفاده از آزمون‌های همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. به لحاظ اخلاقی مراجعین از آزادی عدم مشارکت در پژوهش برخوردار بوده و به آن‌ها درباره اصول رازداری و محرمانه بودن اطمینان داده شد.

### یافته‌ها

در این بخش نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌ها در قالب شاخص‌های توصیفی و آزمون‌های استنباطی گزارش شده است. در توصیف داده‌ها، میانگین نمرات هر یک از متغیرهای پژوهش گزارش شده است.

بررسی توصیفی ویژگی‌های جمعیت شناختی به شرح زیر می‌باشد:



سن: از مجموع ۹۳ نفر افراد شرکت‌کننده در پژوهش، حدود ۱۴ درصد پاسخ‌دهندگان در رده سنی کمتر از ۳۰ سال، ۵۰ درصد بین ۳۰ تا ۴۰ سال، ۲۳ درصد بین ۴۱ تا ۵۰ سال و ۱۳ درصد بالای ۵۰ سال بوده‌اند.

تحصیلات پاسخگویان: حدود ۹ درصد از پاسخ‌دهندگان دارای تحصیلات دیپلم، ۳۱ درصد فوق‌دیپلم، ۴۸ درصد لیسانس و ۱۲ درصد فوق‌لیسانس بوده‌اند.

سابقه خدمت پاسخگویان: افراد دارای سابقه خدمت کمتر از ۵ سال حدود ۳۰ درصد، بین ۵ تا ۱۰ سال حدود ۵۳ درصد، بین ۱۱ تا ۱۵ سال حدود ۱۲ درصد، بین ۱۶ تا ۲۰ سال حدود ۵ درصد بوده‌اند.

نرمال بودن داده‌ها با استفاده از آزمون کولموگروف-اسمیرنوف بررسی شد و نتیجه در جدول ۱ ارائه شده است...

جدول ۱: آزمون کولموگروف-اسمیرنوف (K-S)

| متغیر            | سطح معنی‌داری |
|------------------|---------------|
| هوش هیجانی       | ۰/۴۲۱         |
| هوش معنوی        | ۰/۱۲۶         |
| ناپایداری ازدواج | ۰/۱۲۹         |

با توجه به نتایج جدول ۱، توزیع مشاهده‌شده با توزیع نظری یکسان است و تفاوتی بین این دو وجود ندارد، به عبارت دیگر توزیع داده‌ها نرمال است. سپس جهت بررسی فرضیات پژوهش از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شد که نتایج در جدول ۲ ارائه شده است.

جدول ۲: ضرایب همبستگی پیرسون بین هوش هیجانی و هوش معنوی با ناپایداری ازدواج

| متغیرها          | میانگین | انحراف معیار | ضریب همبستگی با ناپایداری ازدواج | سطح معناداری |
|------------------|---------|--------------|----------------------------------|--------------|
| هوش هیجانی       | ۴/۳۳    | ۰/۶۴۸        | - ۰/۴۳۰                          | ۰/۰۰۱        |
| هوش معنوی        | ۴/۶۴    | ۰/۵۸۲        | - ۰/۵۰۲                          | ۰/۰۰۱        |
| ناپایداری ازدواج | ۵/۲۳    | ۰/۵۹۳        | ۱                                | ۰/۰۰۱        |

همان‌گونه که در جدول ۲ مشاهده می‌شود ضریب همبستگی بین هوش هیجانی و ناپایداری ازدواج به ترتیب برابر با ۰/۴۳- و ۰/۵۰۲- است که هر دو در سطح ۰/۰۰۱ معنادارند. بر این اساس میان متغیرهای هوش هیجانی و معنوی و ناپایداری ازدواج همبستگی منفی وجود دارد.

در ادامه در جدول ۳ نتایج تحلیل رگرسیون بین متغیرهای هوش هیجانی و متغیرهای هوش معنوی با ناپایداری ازدواج ارائه شده است.

جدول ۳: نتایج حاصل از تحلیل رگرسیون بین متغیرهای هوش هیجانی و هوش معنوی با ناپایداری ازدواج

| متغیر مستقل | مدل        | ضرایب استاندارد |                     | آماره t | معناداری |
|-------------|------------|-----------------|---------------------|---------|----------|
|             |            | نشده            | ضرایب استاندارد شده |         |          |
|             |            | B               | $\beta$             |         |          |
| هوش هیجانی  | مقدار ثابت | -.۰/۲۴۲         |                     | -۲۳/۱۷۲ | ۰/۰۱     |
|             | هوش هیجانی | -.۰/۱۴۸         | ۰/۰۰۳               | -۵۶/۵۲۱ | ۰/۰۱     |
| هوش معنوی   | مقدار ثابت | -۲/۶۰۵          | ۰/۱۶۶               | -۱۴/۶۷۳ | ۰/۰۱     |
|             | هوش معنوی  | -.۰/۳۸۷         | ۰/۰۴۱               | -۹/۵۲۵  | ۰/۰۱     |

همان‌گونه که در جدول ۳ دیده می‌شود به ازای یک واحد تغییر در هوش هیجانی  $-۰/۴۲۰$  واحد تغییر در ناپایداری ازدواج و به ازای یک واحد تغییر در هوش معنوی  $-۰/۵۰۲$  واحد تغییر را در ناپایداری ازدواج شاهد خواهیم بود. به عبارت دیگر هوش هیجانی و هوش معنوی به صورت معنادار پیش‌بینی‌کننده ناپایداری ازدواج هستند. در ادامه در جدول زیر ادامه بررسی در مورد ابعاد متغیرهای هوش هیجانی و معنوی انجام می‌شود.

در جدول ۴ ضرایب همبستگی بین ابعاد هوش هیجانی با ناپایداری ازدواج مورد بررسی قرار گرفته است.

جدول ۴: ضرایب همبستگی بین ابعاد هوش هیجانی و ناپایداری ازدواج

| متغیر      | ابعاد               | ضریب همبستگی با ناپایداری ازدواج | سطح معناداری |
|------------|---------------------|----------------------------------|--------------|
| هوش هیجانی | مهارت‌های درون فردی | -۰/۵۱۱                           | ۰/۰۱         |
|            | مهارت‌های بین فردی  | -۰/۴۳۸                           | ۰/۰۱         |
|            | مقابله با فشار      | -۰/۳۶۲                           | ۰/۰۱         |



|      |         |                     |
|------|---------|---------------------|
| ۰/۰۱ | - ۰/۴۰۱ | سازگاری             |
| ۰/۰۱ | - ۰/۵۳۳ | خلق کار             |
| ۰/۰۱ | - ۰/۴۸۶ | تفکر وجودی انتقادی  |
| ۰/۰۱ | - ۰/۵۰۹ | تولید معنای شخصی    |
| ۰/۰۱ | - ۰/۴۵۷ | آگاهی متعالی        |
| ۰/۰۱ | - ۰/۵۲۸ | بسط حالت هوشیاری    |
| ۰/۰۱ | - ۰/۴۹۲ | احساس معنی‌دار بودن |

با توجه به آزمون همبستگی پیرسون، بین تمامی ابعاد هوش هیجانی و معنوی و ناپایداری ازدواج رابطه معنادار و معکوس وجود دارد. در ادامه بررسی نتایج تحلیل رگرسیون بین ابعاد هوش هیجانی و ناپایداری ازدواج ارائه شده است.

**جدول ۵:** نتایج حاصل از تحلیل رگرسیون بین ابعاد متغیرهای هوش هیجانی و هوش معنوی و ناپایداری ازدواج

| معناداری | t       | ضرایب استاندارد شده |                      | تحلیل رگرسیون | متغیر وابسته        | متغیر مستقل      |
|----------|---------|---------------------|----------------------|---------------|---------------------|------------------|
|          |         | ضرایب استاندارد شده | ضرایب استاندارد نشده |               |                     |                  |
|          | آماره t | $\beta$             | انحراف استاندارد B   |               |                     |                  |
| ۰/۰۱     | -۲۵/۶۷  |                     | ۰/۱۹۶                | -۲/۶۹۱        | مقدار ثابت          |                  |
| ۰/۰۱     | -۵۶/۳۷  | -۰/۵۱۱              | ۰/۰۴۷                | -۰/۳۶۰        | مهارت‌های درون فردی |                  |
| ۰/۰۱     | -۳۹/۰۴  | -۰/۴۳۸              | ۰/۰۵۳                | -۰/۲۷۶        | مهارت‌های بین فردی  | ابعاد هوش هیجانی |
| ۰/۰۱     | -۶۱/۵۵  | -۰/۳۶۲              | ۰/۰۳۴                | -۰/۴۰۲        | مقابله با فشار      |                  |
| ۰/۰۱     | -۵۷/۱۱  | -۰/۴۰۱              | ۰/۰۲۱                | -۰/۳۸۰        | سازگاری             |                  |
| ۰/۰۱     | -۶۳/۵۱  | -۰/۵۳۳              | ۰/۰۳۹                | -۰/۲۸۵        | خلق کار             |                  |
| ۰/۰۱     | -۸.۰۳۶  |                     | ۰/۲۵۲                | -۲/۰۲۵        | مقدار ثابت          |                  |
| ۰/۰۱     | -۸.۰۳۶  | -۰/۴۸۶              | ۰/۱۸۲                | -۰/۴۴۱        | تفکر وجودی انتقادی  |                  |
| ۰/۰۱     | -۸.۵۵۳  | -۰/۵۰۹              | ۰/۵۲۹                | -۰/۲۳۷        | تولید معنای شخصی    | ابعاد هوش معنوی  |
| ۰/۰۱     | -۸.۰۳۶  | -۰/۴۵۷              | ۰/۱۹۸                | -۰/۵۹۰        | آگاهی متعالی        |                  |
| ۰/۰۱     | -۸.۵۵۳  | -۰/۵۲۸              | ۰/۶۳۷                | -۰/۴۰۹        | بسط حالت هوشیاری    |                  |

همان‌طور که در جدول ۵ مشاهده می‌شود، در میان ابعاد هوش هیجانی بعد خلق کار مریبان با ضریب بتای ۰.۵۳۳ درصد بیشترین تأثیر را بر ناپایداری ازدواج دارد. همچنین در میان ابعاد هوش معنوی بعد بسط حالت هوشیاری مریبان با ضریب بتای ۰.۵۲۸ بیشترین تأثیر را بر ناپایداری ازدواج دارد.

### بحث و نتیجه‌گیری

تجزیه و تحلیل اطلاعات آماری نشان داد که رابطه هوش هیجانی و ناپایداری ازدواج رابطه‌ای معکوس است و میان دو متغیر هوش هیجانی و ناپایداری ازدواج رابطه‌ای خطی و غیرمستقیم وجود دارد، به طوری که به ازای یک واحد تغییر هوش هیجانی، ۰/۴۲۰ واحد تغییر در ناپایداری ازدواج ایجاد می‌شود و همین‌طور میان ابعاد هوش هیجانی با ناپایداری ازدواج ارتباط معنی‌داری وجود دارد و می‌توان نتیجه گرفت که رابطه ابعاد هوش هیجانی هم با ناپایداری ازدواج رابطه‌ای معکوس است. بنابراین فرضیه پژوهش تأیید می‌شود.

این نتیجه با تحقیقات دلدار و همکاران (۲۰۱۲)، سلیمانی و محمدی (۲۰۰۹)، رقیبی، قره-چاهی (۱۳۹۲)، کورنیاوان و سایکور (۲۰۱۷) مطابقت دارد. در تبیین تأیید احتمالی این یافته می‌توان گفت هوش هیجانی بر شناخت احساسات فردی و اخذ تصمیمات مهم زندگی تأثیر مستقیم دارد. زوجینی که دارای هوش هیجانی همسو با یکدیگرند و ویژگی‌های شخصیتی مشابه دارند، خوش دشت، جلالی و کاکاوند (۲۰۱۶)، در ارتباط برقرار کردن با هم توانمندند، تعهد میان زوجین وجود دارد (مک کری<sup>۱</sup>، ۲۰۱۵)، با هم روابط دوستانه دارند (کانری، استفورد و سمیک<sup>۲</sup>، ۲۰۰۲) و در زمان خشم و بحران‌های زندگی می‌توانند احساسات خود را مدیریت کنند و کنترل هیجانی داشته باشند. شیوه مناسب حل تعارض را می‌دانند (شریف، سلیمانی، مانی و کشاورزی، ۲۰۱۳)؛ دارای رفتار آرام و سنجیده هستند و ارتباط مؤثر بر هم دارند (لونر، کارنی و بردبری<sup>۳</sup>، ۲۰۱۶) و با حس همدلی در کنار هم زندگی می‌کنند و کیفیت محبت بین زوجین (پوپنو<sup>۴</sup>، ۲۰۰۴) مشهود است. این گروه از همسران از یکدیگر دریافت حمایت عاطفی دارند و از باهم بودن و داشتن روابط جنسی لذت می‌برند، مدیریت اقتصادی زندگی را در دست خود

<sup>۱</sup>McCarey

<sup>۲</sup>Canary, Stafford & Semic

<sup>۳</sup>Lavner, Karney & Bradbury

<sup>۴</sup>Popenoe



دارند، برای فرزندان‌شان پدر و مادر بهتری هستند و در تربیت فرزندان نیز موفق هستند؛ لذا معمولاً ازدواج پایدارتری دارند (بلاچ، هاس و لونسون، ۲۰۱۴).

هرچه هوش هیجانی بالاتر باشد، تعامل زوجین با هم بیشتر است. پس از ازدواج خود را دو نفر و دور از هم نمی‌دانند و در تمام مسیر زندگی دوستانه و هم دوش هم گام برمی‌دارند، با هم صمیمیت دارند و دارای نفوذ متقابل در یکدیگرند و توانایی حل مشکلات و چالش‌های روزمره را دارند. با گذشت زمان با شناختی که از هم پیدا می‌کنند نقاط مشترک یکدیگر را شناسایی کرده و کلاً زندگی رضایتمند دارند که می‌تواند برآمده از وجود احترام، قدردانی، تعهد، عاطفه، اعتماد در رابطه مشترکشان باشد. این همسران با پایبندی به اصول زندگی مشترک نسبت به هم وفادار می‌مانند و اغلب عاشقانه به زندگی خود ادامه می‌دهند.

همان‌طور که پژوهش‌ها نشان داد هوش هیجانی یعنی دانش هیجان‌ها و توانایی مدیریت و استفاده از آن که می‌تواند به ایجاد ثبات و آرامش در زندگی زناشویی کمک کند؛ اما برای افرادی که از هوش هیجانی در سطح متوسط برخوردارند، عدم ثبات در زندگی (عدم ثبات اقتصادی و شرایط سخت مالی) می‌تواند بر به‌کارگیری مهارت‌های هوش هیجانی اثر بگذارد و این افراد قادر به استفاده از دانش هیجانی معمول خود نباشند. به‌طورکلی افرادی که هوش هیجانی بالایی دارند توانایی کنترل، تشخیص و استفاده از توانی‌های هیجانی را دارند و می‌توانند در مواجهه با رویدادها و مسائل زناشویی با گسترش دامنه بیش و ایجاد نگرش مثبت درباره وقایع و استفاده از راهبردهای مناسب برای مقابله با مشکلات به افزایش سازگاری زناشویی خود و همسرشان کمک شایانی کنند؛ بنابراین هوش هیجانی می‌تواند کاربردها و تأثیرات مهمی بر زندگی خانوادگی و زناشویی داشته باشد (سیاروچی، جان و کاپوتی<sup>۱</sup> ۲۰۰۴).

همچنین نتایج این پژوهش نشان داد که میان دو متغیر هوش معنوی و ناپایداری ازدواج ارتباط معنی‌داری وجود دارد و رابطه هوش معنوی با ناپایداری ازدواج رابطه‌ای معکوس است و میان دو متغیر هوش معنوی و ناپایداری ازدواج رابطه‌ای خطی و معکوس وجود دارد، به‌طوری‌که به ازای یک واحد تغییر هوش معنوی ۰/۵۰۲ واحد تغییر در ناپایداری ایجاد می‌شود و همچنین میان ابعاد هوش معنوی و ناپایداری ازدواج نیز رابطه‌ای خطی و معکوس وجود دارد. یافته‌های این پژوهش با یافته‌های ریچارد (۱۹۹۹)، ساندرای و هوگای (۲۰۰۳)، سی بول و هیل (۲۰۰۱)،

<sup>۱</sup>Ciarrochi, Chan & Caputi

راویندرا رامدس (۲۰۱۸) و ایزدخواه، عابدینی و جکسون (۲۰۱۸) همسو می‌باشد. معنویت یکی از نیازهای درونی انسان است. افرادی که از هوش معنوی بالاتری برخوردارند، درجه بالایی از هوشیاری نسبت به خویشتن داشته و توانایی آنان برای رویارویی با مشکلات و حل مسئله زندگی روزمره بالاست در نتیجه رضایت بیشتری از زندگی زناشویی خود دارند.

کینگ (۲۰۰۸) معتقد است هوش معنوی ظرفیت و توانایی منحصر به فردی را در شخص ایجاد می‌کند تا معنای زندگی را بهتر درک کند. نتایج تحقیق غفرانی و همکاران (۱۳۹۰) در رابطه با نقش هوش معنوی در کیفیت زندگی زناشویی نشان داد که هوش معنوی نقش مؤثری در پیش‌بینی کیفیت زندگی دارد. به‌طور کلی هوش معنوی به‌عنوان زیربنای باورهای فرد، نقش اساسی در زمینه‌های گوناگون به‌ویژه سلامت روانی و سازگاری زناشویی دارد. در پژوهشی که الکس و اجاوانی<sup>۱</sup> (۲۰۱۱) با نام «شادی تأهل» به‌عنوان تابعی از هوش معنوی انجام دادند، نتایج بر نقش هوش معنوی در رضایت زناشویی تأکید داشت.

هوش معنوی توانایی درک و بینش درونی به فرد می‌دهد. این زوجین آگاهی بیشتری از معنای زندگی دارند، خودآگاهی، تعهد، خودکنترلی و مسئولیت‌پذیری از دیگر نتایج وجود هوش معنوی است. مطالعات موسسه آگاهی سنجی پرودیو آمریکا (۲۰۰۵) نیز نشان داد که بین هوش معنوی و هوش هیجانی یک رابطه تعاملی وجود دارد و هر دو بر یکدیگر تأثیر مستقیم دارند. به‌عبارت دیگر با افزایش و رشد یکی، رشد دیگری نیز حاصل خواهد شد. به همین دلیل می‌توان رابطه مثبت بین هوش هیجانی و هوش معنوی با مقوله ازدواج را پیش‌بینی کرد. با افزایش هوش هیجانی و هوش معنوی، ناپایداری ازدواج در زوجین کاهش می‌یابد. نتیجه تحقیقات نشان داد که هوش هیجانی و هوش معنوی می‌توانند کاربردها و تأثیرات مهمی بر فعالیت‌های گوناگون آدمی نظیر سلامت روانی، رشد حرفه‌ای و زندگی پایدار زناشویی و خانوادگی داشته باشد.

زوجین در جامعه امروزی برای برقراری و حفظ روابط صمیمی و درک احساسات از جانب همسرانشان با مشکلات متعددی روبرو هستند. اگر زوجین بتوانند معنویات را در نظر بگیرند در نتیجه آن به مهارت‌های ارتباطی از قبیل توجه افراد به مسائل از دید همسرشان و توانایی درک همدلانه آنچه همسرشان تجربه نموده است و حساس و آگاه بودن به نیازهای او دست پیدا می‌کنند (گاتمن ۱۹۷۶). در واقع هوش معنوی باعث می‌شود افراد توانایی خودمهارگری و تنظیم

<sup>۱</sup>Alex & Ajawani





هیجانان‌تشان را در دست گرفته و حتی در موقعیت‌های دشوار و پرفشار در تعامل با همسرشان و برقراری یک رابطه خود موفق‌تر باشند (اسکات و مالوفا ۲۰۰۱). و این امر منجر به افزایش رضایت زناشویی خواهد شد. همسران با آگاهی از نیازهای همسر خود، احترام به علایق و باورهای وی می‌توانند معنای زندگی مشترک را درک کنند تا کیفیت زندگی زناشویی بالایی داشته باشند در این صورت احتمال طلاق و ناپایداری ازدواج کمتر خواهد شد.

این پژوهش دارای محدودیت‌هایی بود. روش نمونه‌گیری در دسترس و محدود بودن جامعه آماری به مریبان مهدکودک، تعمیم‌پذیری یافته‌های فوق را با محدودیت روبرو می‌کند. دوم اینکه استفاده از پرسشنامه محدودیت دیگری است زیرا ممکن است برخی افراد مسائل خصوصی خود را فاش نکنند و از ارائه پاسخ واقعی خودداری کرده باشند؛ لذا در تعمیم نتایج باید احتیاط کرد. محدودیت سوم عدم بررسی برخی متغیرهای مداخله‌گر مانند وضعیت اقتصادی و اجتماعی، تحصیلات و نوع ازدواج (مدرن با سنتی) می‌تواند تعمیم‌پذیری یافته‌ها را کاهش دهد. با توجه به نتیجه تحقیقات، پیشنهاد می‌شود مشاورین خانواده و حتی زوجین در تلاش برای افزایش رضایت زناشویی جهت حفظ پایداری ازدواج باشند و به نقش هیجانان و معنویات توجه کرده و زمینه شناخت و کنترل آن را بیاموزند. زوجین می‌توانند با کمک گرفتن از مشاورین جهت انتخاب همسر، به شناخت بهتر طرف مقابل خود رسیده و انتخاب آگاهانه‌تری داشته باشند. مشاورین نیز از طریق برگزاری کارگاه آموزشی در زمینه ارتقای هوش هیجانی و هوش معنوی، همچنین ارائه بروشورهای تخصصی در حوزه‌های گوناگون مرتبط با موضوع زناشویی با هدف بالا بردن سطح آگاهی مراجعین، می‌توانند به زوجین کمک کنند تا ضمن توجه ویژه به سبک‌های شخصی خود، رضایت زناشویی بهتر و بیشتری را تجربه نمایند.

با توجه به اینکه پژوهش حاضر فقط در جامعه زنان انجام شد، پیشنهاد می‌گردد در جامعه مردان نیز این تحقیق صورت پذیرد. برای مطالعات آتی می‌توان متغیرهای دیگری مانند وضعیت اقتصادی، تحصیلات و نوع ازدواج را به‌عنوان متغیرهای تعدیل‌کننده در یک مدل کلی بررسی نمود، درنهایت به نظر می‌رسد در پژوهش‌های آتی در یک پژوهش کیفی به تبیین دیدگاه زنان و مردان درباره عوامل مؤثر در ناپایداری ازدواج پرداخته شود.

## منابع

۱. ثنائی، باقر. (۱۳۸۷). مقیاس‌های سنجش خانواده و ازدواج. تهران: انتشارات بعثت
۲. حسینیان، سیمین، (۱۳۹۰). اخلاق در مشاوره و روانشناسی (مبانی و اصول). تهران: انتشارات کمال تربیت.
۳. دهشیری، غلامرضا (۱۳۸۲). هنجاریابی پرسشنامه هوش هیجانی بار- اون در بین دانشجویان دانشگاه‌های تهران و بررسی ساختار عاملی آن. پایان‌نامه کارشناسی ارشد سنجش و اندازه‌گیری. دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبایی.
۴. رحیمی، ماریا و رضایی، محمد. (۱۳۹۶). مطالعه سیر تحول صمیمیت و روابط شخصی در خانواده ایرانی، مطالعات زن و خانواده، ۵(۱)، ۵۳-۷۷.
۵. رقیبی، مهوش و قره‌چاهی، مریم. (۱۳۹۲). بررسی رابطه بین هوش هیجانی و هوش معنوی در زنان و مردان در شرف طلاق و سازگار. فصلنامه علمی- پژوهشی زن و جامعه، ۴ (۱۳)، ۱۲۳-۱۴۰.
۶. سهرابی، فرامرز. (۱۳۸۷). مبانی هوش معنوی. فصلنامه سلامت روان، شماره اول.
۷. شعاع کاظمی، مهرانگیز. (۱۳۹۶). خشونت خانوادگی، دلزدگی زناشویی و احساس ارزشمندی در زنان عادی و مراجعه‌کننده دادگاه خانواده شهر تهران، مطالعات زن و خانواده، ۵(۱)، ۳۵-۵۲.
۸. غباری بناب، باقر؛ سلیمی، محمد؛ سلیمانی، لیلا و نوری مقدم، ثنا (۱۳۸۶). هوش معنوی، فصلنامه اندیشه نوین دینی، ۳ (۱۰)، ۱۲۵-۱۴۷.
۹. غفرانی، فاطمه؛ محمد سعید، عبدخدایی و بلقان آبادی، مصطفی. (۱۳۹۰). بررسی نقش هوش معنوی در کیفیت زندگی دانشجویان. اولین همایش ملی بهداشت روانی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی - واحد قوچان.
۱۰. معصومی، سمیرا، رضاییان، حمید و حسینیان، سیمین. (۱۳۹۶). پیش‌بینی رضایت جنسی بر اساس الگوهای ارتباطی زوجین، مطالعات زن و خانواده، ۵(۱)، ۷۹-۱۰۱.
۱۱. معلمی، صدیقه؛ رقیبی، مهوش و سالاری درگی، زهره (۱۳۹۰). مقایسه هوش معنوی و سلامت روان در افراد معتاد و غیر معتاد، مجله علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد، ۱۸ (۳)، ۲۴۲-۲۳۵.
۱۲. یاری پور، علی. (۱۳۷۹). بررسی تأثیر طرح مداخلات مشاوره خانواده بر میزان ثبت طلاق در محاکم دادگستری شهر قم. پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره، دانشگاه آزاد اسلامی رودهن.

## منابع انگلیسی

1. Alex, M; & Ajawani, J.C. (2011). Marital happiness as the function of spiritual intelligence. *International Multidisciplinary Research journal*, v 1(9), p. 6-7.
2. Bar-On, R. (1997). *BarOn emotional quotient inventory*. Toronto: MultiHealth Systems.



3. Bloch, L. Haase, C. M. & Levenson, R.W. (2014). "Emotion regulation predicts marital satisfaction.: More than a wives' tale. *Emotion*, 14(1), 130-144.
4. Booth, A. David, R. J. Branaman A. and Alan S. (1995). "Belief and Behavior: Does Religion Matter in Today's Marriage? *Journal of Marriage and the Family*, 57(3):661-671.
5. Canary, D. J. Stafford, L. & Semic, B. A. (2002). "A panel study of the associations between maintenance strategies and relational characteristics". *Journal of Marriage and Family*. 64,395-407
6. Carroll, J. S. Knapp, S. J. and Holman, T. B. (2005). Theorizing about marriage. cited in: Bengston, V. L. Acock, A.c. Allen, K. R. Dilworth- Anderson, P. and Klein, D. M. *Source Book of Family Theory & Research*. California. sage publications.
7. Ciarrochi, J.V. Chan, A.Y. & Caputi, P.A. (2000). A critical evaluation of the emotional intelligence construct. *Personality and Individual Differences*, 28(3), 539-561.
8. Clark, M. Fitness, J. & Brissette, I. (2001). *Understanding people's perceptions of relationships is crucial to understanding their emotional lives*. In G. J. O. Fletcher & M. Clark (Eds.), *Handbook of social psychology*. Vol 2: Interpersonal processes (Ch.10). U.K: Blackwell Publishers.
9. Dehshiri, G. R. (2003). *Standardization of Bar-On Emotional Intelligence Questionnaire among Tehran University Students and its Structural Factor*. Master Thesis for Measurement. School of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabatabaei University. (Text in Persian).
10. Dronkers. J. (2000). Is there a relation between divorce risk and intelligence? Evidence from the Netherlands? European University Institute, Italy.1-18.
11. Ghafrani, F. Abdekhodaei, M.S. & Balghanabadi, M. (2011). *The Role of Spiritual Intelligence in the Quality of Students' Life*. The First National Conference on Mental Health of Students of Islamic Azad University, Quchan Branch. (Text in Persian).
12. Ghobari Bonab, B. Salimi, M. Siliyany, L. & Nouri Moghadam, S. (2007). Spiritual Intelligence, *Quarterly Journal of the New Religion*, 3 (10), 125-147 (Text in Persian).
13. Goleman D. (1995). "Emotional Intelligence: Why it can matter more than IQ". USA: bantam Books.
14. Gottfredson. L. S. (2002). g: Highly general and highly practical. In R.J. Sternberg & E.L. Grigorenko (Eds.), *The general factor of intelligence: How general is it?* (pp.331-380). Mahwah, NJ: Erlbaum.
15. Holman, T. B. & Linford, S. T. (2001). Premarital factors and later marital quality and stability. In: T. B. Holman (Ed.), "Premarital predictions of marital quality or Breakup: Research, Theory, and Practice". (pp. 2-28). New York: Kluwer Academic Publishers.
16. Hosseinian, S. (2011). *Ethics in counseling and psychology (foundations and principles)*. Tehran: Kamal Tarbiat Publishing, (Text in Persian).
17. Izadikhah, Z. Abedini, S. & Jackson, C. J. (2018). Can Deficits in Emotional Intelligence Explain the Negative Relationship Between Abandonment Schema and Marital Quality? *Family Relations*, Online Version of Record before inclusion in an issue, <https://doi.org/10.1111/fare.12320>
18. Khoshdasht, F. A. Jalali, M. R. & Kakavand, A. R. (2016). The relation between the personality traits, defense mechanisms and marital satisfaction of elementary school students' parents. "*Institute of Integrative Omics and Applied Biotechnology*", 7(10), 31-37.
19. Khoshdasht, F. A. Jalali, M. R. & Kakavand, A. R. (2016). The relation between the personality traits, defense mechanisms and marital satisfaction of elementary school

- students' parents. "Institute of Integrative Omics and Applied Biotechnology", 7(10), 31-37.
20. King, D. B. (2008). "Rethinking claims of spiritual intelligence: A definition, model, and measure". Unpublished M.A. Thesis. Ontario: Trent University.
  21. Kurniawan, A. & Syakur, A. (2017). The Correlation of Emotional Intelligence and Spiritual of Intelligence to Effectiveness Principals of Leadership, *International Journal of Psychological and Brain Sciences*, 2 (1), 1-9.
  22. Lavner, J. A. Karney, B. R. & Bradbury, T. N. (2016). "Does Couples' Communication Predict Marital Satisfaction, or Does Marital Satisfaction Predict Communication? *Journal of Marriage and Family*, 78(3), 680-694.
  23. Masomi, S. Rezaeian, H. & Hosseinan, S. (2017). Prediction sexual satisfaction on the Basis of couple's communication patterns, *Journal of woman and Family Studies*, 5(1), 79-101. (Text in Persian).
  24. McCray, M. L. (2015). "Infidelity, Trust, Commitment, and Marital Satisfaction among Military Wives during Husbands' Deployment". Doctoral Dissertation. Walden University. Minneapolis, Minnesota.
  25. McCray, M. L. (2015). "Infidelity, Trust, Commitment, and Marital Satisfaction among Military Wives during Husbands' Deployment". Doctoral Dissertation. Walden University. Minneapolis, Minnesota.
  26. Moallemi S, Raghibi M, Salari Dargi Z. Comparison of Spiritual Intelligence and Mental Health in Addicts and Normal Individuals. *JSSU*. 2010; 18 (3):234-242 (Text in Persian).
  27. Popenoe, D. (2004). "The top ten myths of marriage". Retrieved August, from The National Marriage Project Website.
  28. Raghibi, M. & Gharachahi, M. (2013). An Investigation of the Relation between Emotional and Spiritual Intelligence among Well-adjusted and Discordant Couples. *Quarterly Journal of Sociology of Women*, 1(13), 123-140. (Text in Persian).
  29. Rahimi, M. & Rezaei, M. (2017). The research change in Iranian family intimacy and personal relationships, *Journal of woman and Family Studies*, 5(1), 53-77. (Text in Persian).
  30. Ravindra Ramdas, S. (2018). A Comparative Study of Emotional Intelligence among Bachelor and married Women, *Indian Psychology*, 6(1), 2349-3429.
  31. Richards, P. S. Bergin, A.E. (1999). "A Spiritual Strategy for Counseling and Psychotherapy". USA, American psychology association.
  32. Sanaei, B. (2008). *Family and marriage measurement scales*. Tehran: Besat Publication. (Text in Persian).
  33. Sandra HS, Hughey A. W (2003). "African American woman at Mid life: the relationship between religious and life satisfaction". *Journal of psychology*.
  34. Schutte NS, Malouff TM, Bobik C, Coston TD, Greeson C, Jedlicka C, & et al. (2001). Emotional intelligence and interpersonal relation. *The Journal of Social Psychology*. 141(4): 523-536.
  35. Sharif F, Soleimani S, Mani A, Keshavarzi S. (2013). The Effect of Conflict Resolution Training on Marital Satisfaction in Couples Referring to Counseling Centers in Shiraz, Southern Iran. *IJCBNM*.1(1): 26-34
  36. Shkazemi, M. (2017). Relationship & comparative family violence, couple burnout, self-esteem in normal and client women to court in Tehran city, *Journal of woman and Family Studies*, 5(1), 35-52. (Text in Persian).
  37. Sohrabi F. (1387). The Basics of Spiritual Intelligence. *Quarterly Journal of Mental Health*, No. 1. (Text in Persian).
  38. Yaripour, A. (2000). *Effect of Family Counseling Intervention on Divorce Records in the Courts of Justice of Qom*. Master's Degree of counselling, Islamic Azad University of Roodehen. (Text in Persian).



## Marital instability prediction based on emotional intelligence and spiritual intelligence variables in a non-clinical population of Women

Mandana Niknam<sup>1</sup>

Taha Taj<sup>2</sup>

### Abstract

The purpose of the current study was to predict marital instability based on the variables of emotional and spiritual intelligence. The research method was descriptive correlational and the statistical population consisted of married female kindergarten trainers in District 3 of Tehran where 93 persons were selected by convenient sampling method. In order to measure the variables of the research, Bar-on Emotional intelligence questionnaire, King Spiritual Intelligence Questionnaire (2008); and Edwards et al. (1987), marital instability indices were used. Pearson correlation and regression analysis were used to analyze the data using SPSS software. The findings of the research showed that there is a significant and inverse relationship between dimensions of emotional intelligence and marital instability, and there is a significant and inverse relationship between the dimensions of spiritual intelligence and marital instability ( $p < 0.05$ ). Also, the results of regression analysis showed that emotional intelligence and spiritual intelligence can predict marital instability significantly ( $p < 0.05$ ). The findings of this research support the importance of emotional intelligence and spiritual intelligence variables in predicting marital instability.

**Key words:** emotional intelligence, spiritual intelligence, marital instability

---

<sup>1</sup> Assistant Professor, Department of Psychology and Education, Faculty of Human Sciences, Khatam University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) Email: m.niknam@khatam.ac.ir

<sup>2</sup> MSc Counseling, Department of Counseling, Islamic Azad University Electronic Campus, Tehran, Iran.

Submit Date: 2018/8/11

Accept Date: 2018/11/3

DOI: 10.22051/jwfs.2019.21653.1822